



Assessing the Feasibility of Recognizing “Verbal Ta‘zīr (*ta‘zīr-i guftārī*)” as a Form of Ta‘zīr in *Imāmī* Fiqh and Iranian Law

Dr. Mojtaba Javidi (Corresponding Author) 

Associate Professor, Department of Fiqh and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran

Email: dr-mojtabajavidi@shirazu.ac.ir

Faramarz Fakhrema‘ani 

PhD Candidate, Department of Fiqh and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran

Abstract

Ta‘zīrī responses vary widely and diversely according to the circumstances of the individual in time and place. This diversity is grounded in the principle of personal responsibility in punishment and considerations of public interest. The present study asks whether *Imāmī* Fiqh and Iranian law can recognize a distinct form of *ta‘zīr* known as “verbal *ta‘zīr*”. *Imāmī* jurists have adopted two broad positions on this issue: some do not classify verbal responses as *ta‘zīr*, whereas others regard them as instances of *ta‘zīr*. The present study explores this issue using the descriptive-analytical method. Findings indicate that based on Qur’ānic verses and Hadiths, verbal *ta‘zīr* can indeed be recognized as a form of *ta‘zīr*. Depending on the characteristics of the offender, it may encompass a range of levels, including notification, admonition, exhortation, reprimand, and threatening. The legislator has sporadically identified measures such as exhortation, written and oral admonition, reprimand, and warning in various provisions of the laws currently in force. However, in light of the Qur’ānic and traditional foundations, verbal *ta‘zīr* should not be confined to these cases; rather, it should be used more extensively and in a more organized manner in *ta‘zīrī* laws and regulations.

Keywords: verbal *ta‘zīr*, notification (*īlām*), reprimand, threat, exhortation.



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۸ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۴۵ - تابستان ۱۴۰۵، ص ۳۸ - ۱۱
شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2025.91495.1893	نوع مقاله: پژوهشی

امکان سنجی «تعزیر گفتاری» به مثابه یکی از اقسام تعزیر در فقه امامیه و حقوق ایران

دکتر مجتبی جاویدی (نویسنده مسئول) ^{id}

دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

Email: dr-mojtabajavidi@shirazu.ac.ir

فرامرز فخرمعانی ^{id}

دانشجوی دکتری گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده

واکنش‌های تعزیری به فراخور حال شخص در زمان و مکان، گسترده و گوناگون‌اند. این گوناگونی بر پایه اصل شخصی بودن مجازات‌ها و مصلحت‌سنجی استوار است. پرسش پژوهش حاضر آن است که آیا می‌توان در فقه امامیه و حقوق ایران، گونه‌ای تعزیر را با عنوان «تعزیر گفتاری» پذیرفت؟ فقیهان امامیه در این باره دو رویکرد کلان اختیار کرده‌اند: شماری واکنش‌های گفتاری را تعزیر ندانسته و گروهی دیگر، از مصادیق تعزیر به شمار آورده‌اند. در این جستار با بهره‌گیری از شیوه توصیفی تحلیلی این موضوع به بحث کشیده شده و یافته‌ها حاکی از آن است که مستند به آیات و روایات می‌توان ضمن پذیرش تعزیر گفتاری، این گونه تعزیر باتوجه به ویژگی‌های مرتکب دارای مراتبی شامل آگاهانیدن، پند، اندرز، سرزنش یا بیم‌دادن است. قانونگذار در موادی از قوانین جاری به صورت پراکنده، مصادیقی چون وعظ، تذکر کتبی، شفاهی، توبیخ و اخطار را برشمرده است، ولی نظر به پشتوانه‌های قرآنی و روایی، تعزیر گفتاری نباید در این موارد منحصر شود؛ بلکه باید به صورت گسترده‌تر و سازمان‌یافته‌تر در قوانین تعزیری مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تعزیر گفتاری، اعلام، توبیخ، تهدید، وعظ.

مقدمه

نظام کیفرهای نامعین در حقوق جزای اسلامی، محصول تنوع واکنش‌های تعزیری است و این تنوع نیز معلول پذیرش قاعده بسط ید حاکم در قلمرو تعزیرات است. البته اختیار گسترده حاکم در گزینش واکنش تعزیری متناسب با اشخاص گوناگون و با در نظر داشتن اوضاع و احوال، امکان و ازمنه مختلف، بر مصلحت‌سنجی در تعیین واکنش مناسب استوار است. امروزه با گسترده‌گی جوامع، این مصلحت‌سنجی عادتاً از عهده فردی با عنوان حاکم خارج است؛ ازین‌رو حاکم در اینجا شخصیتی حقوقی دارد و در شکل‌گیری این شخصیت، مجموعه‌ای از مصلحت‌سنجان و متخصصان دخیل‌اند.

اکنون جای این پرسش است که آیا می‌توان دایره تعزیر را گسترش داد و «تعزیر گفتاری» را به‌عنوان یکی از واکنش‌های تعزیری پذیرفت؟ پاسخ به این پرسش از آن‌رو ضرورت دارد که عدم‌توجه به این‌گونه واکنش‌ها در مسیر دادرسی می‌تواند موجب برخورد‌های سرکوبگر شود که در سیاست جنایی اسلام جایگاهی ندارد. افزون بر این، گزینش تعزیر گفتاری با مصالح اجتماعی نیز هماهنگی دارد.

اهمیت پذیرش تعزیر گفتاری به‌عنوان یکی از اقسام تعزیرات از آن جهت است که می‌تواند برخی از معضلات دستگاه قضایی را برطرف سازد. تسریع در فرایند دادرسی، کاستن از بار هزینه‌های مالی اجرای احکام غیرگفتاری، بهره‌مندی بهتر و بیشتر از نیروی انسانی و کاستن آسیب‌های اجتماعی برای ادامه زندگی خانواده‌های متخلفان و مجرمان می‌تواند از منافع آن باشند؛ چراکه چنانچه بازدارندگی در شخصی با گفتار حاصل شود، دیگر نیازی به توسل به واکنش‌های سخت و سرکوبگر نیست.

علی‌رغم اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوع تعزیر گفتاری، تاکنون پژوهش مستقلی به این موضوع نپرداخته است. مقاله «مراتب تعزیر» ضمن تبیین نظریه مراتب تعزیر، به‌طور مختصر به ذکر مصادیقی از مرتبه گفتاری پرداخته است.^۱ همچنین مقاله «روش‌شناسی مواجهه امام علی (ع) با محرمات فاقد کیفر؛ نقدی بر اطلاق قاعده «التعزیر لکل حرام»، مصادیقی از تعزیر گفتاری را به‌عنوان یکی از تدابیر واکنشی کیفرزدا با وصف غیرسرکوبگر، در سیره امیرالمؤمنان (ع) واکاوی کرده است.^۲

مقاله همایشی «بررسی نهاد وعظ، توبیخ، تهدید در تعزیرات از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری ایران»، برای اثبات مصداق تعزیر بودن وعظ، توبیخ و تهدید به اطلاق قواعد تعزیر همانند «التعزیر لکل حرام» و «التعزیر بما یراه الحاکم» و برخی ادله ثانوی دست یافته است.^۳ اما پژوهش پیش‌رو افزون بر آوردن

۱. میرخلیلی، «مراتب تعزیر»، ۶۷۷.

۲. جاویدی و دیگران، «روش‌شناسی مواجهه امام علی (ع) با محرمات فاقد کیفر؛ نقدی بر اطلاق قاعده «التعزیر لکل حرام»، ۸۳ و ۸۴.

۳. پهلوان، «بررسی نهاد وعظ، توبیخ، تهدید در تعزیرات از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری ایران»، ۱۲.

اعلام به عنوان مصداق دیگری از تعزیر و بررسی دیدگاه فقها و حقوق ایران، به آیات و روایات مربوطه نیز استناد کرده است. بنابراین، بهره‌گیری از عنوان «تعزیر گفتاری» و امکان‌سنجی پذیرش آن در فقه امامیه و حقوق ایران براساس ادله قرآنی و روایی و بررسی رویکرد از مهم‌ترین نوآوری‌های پژوهش پیش‌روست.

۱. مفهوم‌شناسی تعزیر گفتاری

معانی لغوی و اصطلاحی پرکاربردترین مفاهیم پژوهش پیش‌رو، در این بخش ذکر شده است. **تعزیر:** واژه تعزیر از ریشه (ع، ز، ر) در معانی گوناگونی به کار رفته است. برخی آن‌ها را به معانی مثبت و منفی دسته‌بندی کرده‌اند.^۴ مهم‌ترین معانی عبارت است از: نصرت، تعظیم، توقیر، عتاب، تأدیب و زدن به کم‌تر از حد.^۵

نگارنده محیط تعزیر را سرزنش معنا کرده است که با تعزیر گفتاری مناسبت دارد.^۶ به نظر می‌رسد معنای تأدیب و زدن به کم‌تر از حد، حقیقت لغوی آن نباشد؛ بلکه از حقایق شرعی یا متشرعیه باشد.^۷ مشتقات تعزیر سه بار در قرآن به معنای یاری کردن آمده است: «عَزَّوْهُمْ»^۸ «عَزَّوْهُ»^۹ و «تُعَزُّوْهُ»^{۱۰} بنابراین، ریشه تعزیر به «نصرت»؛ همسان یاری در فارسی باز می‌گردد؛^{۱۱} این‌گونه که یاری مجرم با بازداشتن وی از ارتکاب جرم خواهد بود و تعزیر گفتاری در راستای همین یاری‌رسانی به مجرم است.

تعزیر گفتاری: ترکیب «تعزیر گفتاری» در گزاره‌های فقهی نیامده است اما واژگانی دیده می‌شود که تضمناً یا التزاماً به این معنا دلالت دارند. خاستگاه بیشتر این گزاره‌ها، تفسیر موسع از مفهوم تعزیر و عدم انحصار آن به ضرب است. به دیگر سخن، بیشتر فقیهانی که سخن از مصادیق غیرضرب به میان آورده اند، به ذکر مصادیقی از تعزیر گفتاری همانند وعظ، توبیخ، لوم، تهدید و... بسنده کرده‌اند.^{۱۲} بنابراین، گزاره فقهی ویژه‌ای دیده نشده است که به صورت مستقیم به تعزیر گفتاری پرداخته باشد؛ بلکه با الغای خصوصیت از مصادیق، می‌توان تعزیر گفتاری را هرگونه واکنش جزایی بازدارنده فرد در دایره لسان دانست که به دامنه ید نمی‌رسد.

۴. مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۲۳.

۵. جوهری، الصحاح، ۷۴۴/۲؛ صاحب‌بن‌عباد، المحيط فی اللغة، ۳۸۳/۱؛ فراهیدی، کتاب العین، ۳۵۱/۱.

۶. صاحب‌بن‌عباد، المحيط فی اللغة، ۳۸۳/۱.

۷. حسینی، فخر معانی، حبس خانگی، ۲۶.

۸. مانده: ۱۲.

۹. اعراف: ۱۵۷.

۱۰. فتح: ۹.

۱۱. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۵۳/۹.

۱۲. جزیری و دیگران، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت علیهم السلام، ۵۸۹/۵؛ مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۵۶.

اعلام: این واژه از ریشه (ع، ل، م)، مصدر ثلاثی مزید باب افعال و در لغت به‌معنای فهماندن است.^{۱۳} همچنین به‌معنای آگاهی‌دادن نیز به کار رفته است.^{۱۴} راغب اصفهانی آن را خبردادن سریع معنا کرده است.^{۱۵} بنابراین، همسان اعلام در فارسی، آگاهی‌بخشیدن است.

وعظ: این واژه از ریشه (و، ع، ظ)، همسان با واژگان «عظة» و «موعظة» و در لغت به‌معنای پنددادن و یادآوری عواقب کارهاست.^{۱۶} نگارنده العین آن را یادآوری نیکی‌ها آن‌گونه که موجب رقت‌پندگیرنده قلب شود، معنا کرده است.^{۱۷} راغب اصفهانی آن را به بازداشتن همراه با بهره‌گیری از ابزار ترس معنا کرده است.^{۱۸} بنابراین، جمع دیدگاه لغویان آن است که مراد از وعظ، پنددادن با هدف بازداشتن از بدی‌ها با بهره‌گیری از یادآوری نیکی‌ها باشد.

توبیخ: این واژه از ریشه (و، ب، خ)، مصدر ثلاثی مزید باب تفعیل و در لغت به‌معنای ملامت است.^{۱۹} برخی از لغویان دو معنای تهدید و تأنیب را نیز به‌معنای ملامت افزوده‌اند.^{۲۰} مناسب‌ترین نتیجه از دیدگاه لغویان، مطابق نظر لغت‌نامه دهخدا آن است که توبیخ همسان سرزنش و نکوهش در فارسی باشد.^{۲۱}

تهدید: این واژه از ریشه (ه، د، د)، مصدر ثلاثی مزید باب تفعیل و در لغت به‌معنای ترساندن است از آنچه وعده داده شده است.^{۲۲} به نظر می‌رسد متبادر به ذهن از تهدید همان ترساندن با بهره‌گیری از ابزاری باشد که گناهکار از آن فشار واهمه دارد. یکی از استادان حقوق، آن را به‌معنای ایجاد بیم بر جان، مال یا آبروی دیگری آورده است.^{۲۳}

۲. تعزیر گفتاری در قوانین موضوعه

رویکرد قانونگذار تنها بیان مصادیق پراکنده‌ای از تعزیر گفتاری در برخی قوانین است. در کتاب کلیات قانون مجازات اسلامی اشاره‌ای به عنوان «تعزیر گفتاری» نشده و به تبع، تعریفی از آن ارائه نشده است. در

۱۳. جوهری، الصحاح، ۱۹۹۰/۵.

۱۴. حمیری، شمس العلوم، ۴۷۴۳/۷.

۱۵. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۵۸۰.

۱۶. ابن‌منظور، لسان العرب، ۴۶۶/۷؛ جوهری، الصحاح، ۱۱۸۱/۳.

۱۷. فراهیدی، کتاب العین، ۲۱۸/۲.

۱۸. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۸۷۶.

۱۹. حمیری، شمس العلوم، ۵۰/۱۱؛ صاحب‌بن‌عباد، المحيط في اللغة، ۱۴۱۴ق: ۴۲۸/۴؛ فراهیدی، کتاب العین، ۳۱۵/۴.

۲۰. ابن‌منظور، لسان العرب، ۶۶/۳؛ جوهری، الصحاح، ۴۳۴/۱.

۲۱. دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه توبیخ.

۲۲. ابن‌منظور، لسان العرب، ۴۳۳/۳؛ جوهری، الصحاح، ۵۵۶/۲؛ حمیری، شمس العلوم، ۶۸۴۴/۱۰؛ فراهیدی، کتاب العین، ۳۴۷/۳.

۲۳. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۱۸۳.

کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۵ نیز به عنوان یکی از اقسام مجازات‌های تعزیری در مورد افراد عاقل و بالغ استفاده نشده است. همسان تعزیر گفتاری در قوانین مدونه جزایی، واژگان یا گزاره‌هایی است که می‌تواند مصداق اعلام، وعظ، توبیخ یا تهدید باشند و بعضاً در بازدارندگی یا پیشگیری از تخلف یا جرم رخ داده مؤثر هستند. در ادامه، به مصادیق تعزیر گفتاری در قوانین ایران می‌پردازیم.

۲. ۱. قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان...^{۲۴} مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۶۵

ماده ۲ این قانون، تذکر و ارشاد، توبیخ، سرزنش و تهدید را به عنوان مجازات تعزیری برای متخلفان و مجرمان موضوع قانون در نظر گرفته است که مستند به بخش اخیر ماده، دادگاه باتوجه به شرایط و حالات مجرم، دفعات، زمان و مکان وقوع جرم و دیگر مقتضیات، مجرم را به یکی از مجازات‌های مذکور محکوم می‌کند.

مجازات تعزیری تولیدکنندگان داخلی و واردکنندگان و فروشندگان و استفاده‌کنندگان البسه و نشان‌های مذکور در ماده ۱ به این شرح خواهد بود: ۱. تذکر و ارشاد؛ ۲. توبیخ و سرزنش؛ ۳. تهدید.

۲. ۲. قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا مصوب ۲۳ فروردین ۱۳۶۷

به استناد ماده ۵ قانون یادشده، چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در مواد پیشین شده باشد و دادستان در موارد غیر مهم تشخیص دهد که عامل متخلف با وعظ، توبیخ، تهدید یا اخذ تعهد، تأدیب خواهد شد، می‌تواند در مسیر به کارگیری این گونه واکنش‌های گفتاری حرکت کند که صراحتاً همگی مصادیقی از تعزیر گفتاری هستند. گزینش و اعمال این گونه تعزیر برای دادگاه نیز محفوظ است.

۲. ۳. قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳ اسفند ۱۳۶۷

قانونگذار رخداد مرتبه اول در تخلفات زیر را منجر به ثبوت «تذکر کتبی» دانسته که مصداق «اعلام» و به گونه‌ای همسان «توبیخ» در متون فقهی است. همچنین می‌تواند هر دو هدف را در خود داشته باشد.

ماده ۵: عرضه کالا خارج از شبکه.

ماده ۶: عدم درج قیمت به هنگام عرضه کالای مناسب.

ماده ۷: اخفا و امتناع از عرضه کالا به قصد گران‌فروشی یا تبعیض در قیمت.

ماده ۹: عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع.

ماده ۱۱: عدم اجرای تعهدات تولیدکنندگان در قبال دریافت ارز و خدمات دولتی.

ماده ۱۲: نداشتن پروانه کسب واحدهای صنفی متناسب با نوع واحدها.

۲۴. عنوان کامل این قانون عبارت است از: «قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملا عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند.»

۲.۴. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، وعظ، توبیخ و تهدید برای اجبارکننده به جرم و ماده ۴۳ این قانون، وعظ و تهدید برای معاون جرم را یکی از درجات تعزیر بر شمرده است.

۲.۵. قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹

بخش اخیر ماده ۱۸ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، راهوران فراجا را مکلف به اخطار به خروج متخلف از محدوده طرح ترافیک کرده است که می‌تواند مصداقی از «اعلام» یا «تهدید» باشد: «نیروی انتظامی ضمن صدور قبض جرمه عبور ممنوع برای متخلف به او اخطار می‌نماید که از محدوده طرح ترافیک خارج شود.»

۲.۶. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۹

ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، دادگاه را درباره کودکان و نوجوانانی که مرتکب یکی از جرایم تعزیری می‌شوند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است به اتخاذ یکی از تصمیمات زیر مکلف می‌سازد:

پ. نصیحت به وسیله قاضی دادگاه (همسان وعظ)؛

ت. اخطار، تذکر یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم (همسان تهدید).

۳. تعزیر گفتاری از دیدگاه فقهای امامیه

در عبارات فقها درباره تعزیر گفتاری دو رویکرد مشاهده‌شدنی است: رویکرد نخست، گفتار را به‌عنوان مصداقی از تعزیر نمی‌پذیرد؛ رویکرد دوم، گفتار را یکی از مصادیق تعزیر می‌داند.

۳.۱. پذیرش تعزیر گفتاری

گروهی از فقهای امامیه واکنش‌های گفتاری همانند اعلام، وعظ، توبیخ و تهدید را در شمار مصادیق تعزیر دانسته‌اند و در نظر ایشان، تعمیم مصادیق تعزیر نیز امری قطعی است.^{۲۵} این رویکرد در دو قسمت ادله و مصادیق بررسی می‌شوند.

۳.۱.۱. دلایل قائلان به تعزیر بودن گفتار

خاستگاه این دیدگاه، تفسیر موسع از مفهوم تعزیر و متنوع‌دانستن واکنش‌های تعزیری است که به مواردی استدلال شده است:

أ. تبادر: گروهی متبادر از واژه تعزیر را نصرت یا منع بیان کرده و مصادیق تعزیر گفتاری را برای برخی

۲۵. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ۳۲۱/۲.

افراد، مصداق نصرت یا منع آنان دانسته و از آن، عدم انحصار تعزیر به تازیانه برداشت کرده‌اند.^{۲۶} به دیگر سخن، این گونه نیست که نصرت یا منع مجرم تنها با تازیانه حاصل شود.

ب. اصل عدم: مقدس اردبیلی مستند به اصل عدم، مصادیق تعزیر گفتاری را هماهنگ با نامحدود بودن تعزیر می‌داند.^{۲۷} به دیگر سخن، اصل عدم انحصار تعزیر به تازیانه است و حصری دانستن تعزیر به تازیانه نیازمند دلیل است. بنابراین، تعزیر گفتاری می‌تواند یکی از مصادیق عدم انحصار تعزیرات باشد.

ج. قیاس منصوص العلة: در برخی روایات، علت وجوب تعزیر، آزادیدن مسلمانان از فعل منتج به تعزیر دانسته شده است.^{۲۸} هر چند شاید این مطلب از رهگذر بیان حکمت باشد و نه بیان علت، اما برخی برای تبیین گستردگی معنای تعزیر به آن استناد کرده‌اند. «تعزیر و تأدیب گناهکار برای آن است که با کارهای خلافش موجب ایذا و آزار و اذیت مسلمین نشود؛ چه اینکه تعزیر به وسیله تازیانه باشد یا با جریمه مالی این منظور حاصل شود یا به سبب حبس، سد راه آزار و اذیت‌های او گردیم یا از روش‌های دیگر برای تحقق این هدف بهره جوییم.»^{۲۹} پس این دیدگاه، انحصاریت تعزیر به تازیانه را نمی‌پذیرد. این عدم انحصاریت، پذیرش واکنش‌های گفتاری به عنوان مصادیقی از تعزیر را در پی دارد.

د. مصداقیت ضرب و جلد: بسیاری بر این باورند که ذکر ضرب، سوط و جلد در برخی روایات، از باب ذکر مصداق تعزیر است؛ نه از باب بیان مفهوم تعزیر. در واقع تعزیر، کلی مشکک و دارای مراتب است و سخن از ضرب، سوط و جلد هنگام بیان مصادیق، تنها از رهگذر بیان اظهر و اشد افراد و مراتب تعزیر است.^{۳۰} بنابراین، ضرب و جلد مفهوم تعزیر نیست؛ بلکه مصداق آن است. تعزیر گفتاری نیز مصداق تعزیر به شمار می‌آید؛ چراکه نصرت مجرم گاه با گفتار حاصل می‌شود و از این رو گفتار صلاحیت تعزیر واقع شدن را دارد.

ه. مصلحت سنجی حاکم: این دلیل برخاسته از قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» است و برای پذیرش مصادیق گفتاری در جایگاه تعزیر استناد شده است؛^{۳۱} این گونه که گاهی حاکم صلاح را در این می‌بیند تا با بهره‌گیری از ابزارهای تربیتی و بعضاً در چهارچوب ابزارهای گفتاری، شخص را متنبه سازد؛ یعنی همین

۲۶. مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۶۹.

۲۷. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۱۷۶/۱۳.

۲۸. کلینی، الکافی، ۲۴۳/۷؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۸۰/۱۰.

۲۹. مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۸۲.

۳۰. جزیری و دیگران، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام، ۵۸۹/۵؛ طبری، موارد السجن في النصوص و الفتاوی، ۵۵۱؛ مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۱۶۴؛ منتظری، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ۳۲۳/۲.

۳۱. جزیری و دیگران، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام، ۵۸۹/۵؛ مؤمن، مبانی تحریر الوسيلة: کتاب الحدود، ۱۰۵.

جاویدی، فخرمعانی: امکان‌سنجی «تعزیر گفتاری» به‌مثابه یکی از اقسام تعزیر در فقه امامیه و حقوق ایران/ ۱۹

اندازه که اعلام، وعظ، توبیخ، تهدید یا هر شیوه درخور دیگری بتواند مجرم را از برخی گناهان باز دارد، در تعزیر او کافی است. البته برخی این نوع واکنش‌های گفتاری را برای گناهان کوچک‌تر مناسب می‌دانند.^{۳۲}

و. روایات: عمده دلیل پذیرندگان گفتار به‌عنوان مصداق تعزیر، روایاتی است که پیش‌تر بیان شد و در آن‌ها از آگاه‌کردن گناهکار به گناه^{۳۳} پنددادن به او^{۳۴} سرزنش و نکوهش برخی فرماندهان و فرمانداران توسط امیرالمؤمنان(ع)^{۳۵} و تهدیدهایی در سیره نبوی یاد شده است.^{۳۶} محقق اردبیلی مستند به مرسله‌ای از امیرالمؤمنان(ع)، اساساً انحصار تعزیر به ضرب را مردود دانسته است.^{۳۷}

۳. ۱. ۲. مصادیق تعزیر گفتاری در گزاره‌های فقهی

برای تعزیر گفتاری چهار مصداق در گزاره‌های فقهی یافته شد:

اعلام: در اصطلاح فقهی در معنای آگاهی‌دادن به کار رفته است؛ یعنی در پاره‌ای موارد صرف آگاه‌کردن گناهکار به گناه خود در بازدارندگی کفایت می‌کند. بنابراین، این‌گونه واکنش، نقشی تربیتی را ایفا کرده است و دیگر نیازی نیست که نوبت به زدن و به درد آوردن برسد.^{۳۸}

وعظ: تعیین تعزیر موکول به نظر حاکم دانسته شده است و برخی باتوجه‌به این مطلب، پندوانداز را در شمار تعزیر آورده‌اند.^{۳۹} بیان شده است هرگاه حاکم جامعه اسلامی خطای اندکی را مرتکب شود، شیوه تعزیر وی آن است که ارشاد و نصیحت شود.^{۴۰} برخی با استناد به روایت جراح مدائنی در صورتی که وعظ در مجرم مؤثر باشد، آن را به‌عنوان عقوبت پذیرفته‌اند.^{۴۱} مقدس اردبیلی با استناد به روایت یادشده با گزاره «التعزیر غیر محدود» عملاً تعزیر گفتاری را پذیرفته است.^{۴۲}

توبیخ: این واکنش در مقایسه با سه واکنش دیگر، بیشترین کاربرد را در گزاره‌های فقهی دارد. شیخ طوسی در خلاف و مبسوط^{۴۳} و بسیاری دیگر از فقیهان امامیه، توبیخ را به‌عنوان مصداق تعزیر پذیرفته

۳۲. مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۵۶.

۳۳. آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ۱۸۸.

۳۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ۸۱/۱۰؛ کلینی، الکافی، ۲۴۱/۷.

۳۵. شریف رضی، نهج البلاغة، نامه‌های ۳، ۴۳، ۴۵، ۶۱.

۳۶. طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۵/۳.

۳۷. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۱۷۶/۱۳.

۳۸. موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۴۸/۱؛ طبسی، موارد السجّن فی النصوص و الفتاوی، ۵۵۱؛ مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۸۱؛ منتظری،

دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ۳۲۵/۲؛ منتظری، رساله استفتانات، ۵۳۶/۲.

۳۹. مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ۳۵۵/۳.

۴۰. منتظری، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ۵۹۴/۱.

۴۱. محقق داماد، قواعد فقه، ۲۱۹/۴؛ مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۷۱.

۴۲. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۱۷۶/۱۳.

۴۳. طوسی، المبسوط، ۶۶/۸؛ الخلاف، ۴۹۷/۵.

اند.^{۴۴} «التعزیر یكون بالضرب، أو الحبس، أو التوبيخ، أو بما يراه الإمام.»^{۴۵} «تعزیر منحصر به شلاق زدن نیست، بلکه جرمه‌های مالی و زندان و حتی معرفی خطاکار در وسایل ارتباط جمعی و یا انواع مختلف توبیخ را نیز شامل می‌شود.»^{۴۶} شهید ثانی توبیخ را یکی از واکنش‌های درخور برای تأدیب کسی دانسته که در محکمه به قاضی اسائه ادب کرده است.^{۴۷}

تهدید: برخی باتوجه به غرض تعزیر آن را از پایه گونه‌ای تهدید دانسته‌اند و از این رو باور به کارایی تهدید گناهکاران را نیز ضمناً پذیرفته‌اند. «غرض از تعزیر، تأدیب فاعل و بازداشتن وی و همچنین بازداشتن و تهدید هر کسی است که ببیند و بشنود.»^{۴۸} کاربرد تهدید در آخرین مرحله گفتار و مربوط به جایی است که مجرم با اعلام، وعظ یا توبیخ اصلاح نمی‌شود.^{۴۹} ابوالصلاح حلبی بیان داشته است: «هرگاه کودکی برای نخستین بار دزدی نماید، تهدید می‌شود.»^{۵۰} در این جایگاه نوبت به تهدید می‌رسد و چنانچه تهدید مؤثر نباشد، کیفر به گونه‌ای غیر از گفتار همانند ضرب، حبس، اخذ مال و... خواهد بود.

۳.۲. عدم پذیرش تعزیر گفتاری

برخی از فقها اساساً تعزیر را به عنوان گفتار نمی‌پذیرند. برای مثال، فاضل هندی و برخی دیگر بر این باورند، نظر به لزوم رعایت مراتب انکار منکر، چنانچه گناهکاری با نهی، توبیخ و کارهایی همانند این دو بازداشته شود، نوبت به تعزیر نمی‌رسد.^{۵۱} از دید ایشان، موارد یادشده سالب موضوع تعزیر است؛ زیرا با بازدارندگی مجرم، غرض از کیفر تأمین شده است. دیدگاه یادشده از دو جهت مورد تردید واقع شده است: ۱. ادله تعزیر اطلاق دارند؛ خواه مرتکب با توبیخ بازداشته شود، خواه بازداشته نشود. همچنین متوقف بر این نشده‌اند که هرگاه مرتکب با امری غیر از ضرب بازداشته شود، نوبت به تعزیر نمی‌رسد؛^{۵۲} نهی از منکر مربوط به پیش از عمل و تعزیر مربوط به پس از عمل است. از این رو، موضع انجام هریک با دیگری تفاوت دارد.^{۵۳} به باور برخی، شاید کشف اللثام و هم نظران وی دچار خلط میان تعزیر و نهی از منکر شده

۴۴. ابن فهد حلی، المذهب البارع، ۷۳/۵؛ جزیری و دیگران، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت علیهم السلام، ۵۸۹/۵؛ مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۵۶؛ مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ۳۵۵/۳؛ منتظری، رساله استفتانات، ۵۳۶/۲.

۴۵. علامه حلی، تحریر الأحکام، ۳۴۹/۵.

۴۶. خمینی، توضیح المسائل، ۹۲۱/۲.

۴۷. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳۷۶/۱۳.

۴۸. موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۴۰/۱.

۴۹. منتظری، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ۳۳۴/۲؛ منتظری، رساله استفتانات، ۵۳۶/۲.

۵۰. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۴۱۱.

۵۱. فاضل هندی، کشف اللثام و الإبهام، ۵۴۴/۱۰؛ ترحینی عاملی، الزبدة الفقہیة، ۳۲۰/۹؛ طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۶۳/۱۶؛ خوانساری، جامع المدارک، ۱۲۱/۷.

۵۲. فاضل موحدی لنگرانی، تفصیل الشریعة: الحدود، ۴۱۸؛ گلپایگانی، الدر المنضود، ۳۰۰.

۵۳. گلپایگانی، الدر المنضود، ۳۰۰.

اند.^{۵۴} البته اگر تعزیر یکی از مراتب نهی از منکر دانسته شود، دیدگاه هر دو می‌تواند درست باشد.^{۵۵} همچنین دیدگاه شیخ طوسی در خصوص قائم‌مقام‌بودن گفتار نشانه‌عدم‌پذیرش تعزیر گفتاری است. وی کلام مؤثر در بازداشتن مجرم همانند تعنیف را فی‌الجمله جایگزین مناسبی برای تعزیر بیان کرده و آن را موکول به نظر امام دانسته است. «التعزیر إلى الإمام بلا خلاف إلا أنه إذا علم أنه لا يردعه إلا التعزير لم يجز له تركه، وإن علم أن غيره يقوم مقامه من الكلام والتعنيف كان له أن يعدل إليه، ويجوز له تعزيره.»^{۵۶} براین اساس، حاکم مخیر است از تعزیر استفاده کند یا به تذکر کلامی و تعنیف بسنده کند. ظاهراً مراد ایشان از تعزیر، ضرب است.

مخالفان پذیرش گفتار به‌عنوان یکی از مصادیق تعزیر حسب مورد به یک یا چند مورد از دلایل زیر تمسک جسته‌اند:

- أ. تبادر: برخی از فقها تعزیر را در گستره کاربردهای لغوی به‌معنای ضرب دون حد در نظر گرفته‌اند. ازاین‌رو، در برگرفتن حبس، توبیخ و همانند آن را در مفهوم تعزیر به‌طورکلی رد کرده‌اند. افزون‌بر این، همه مواردی را که در روایات آمده است، بر معنای تازیانه‌زدن حمل کرده‌اند.^{۵۷}
- ب. استصحاب حرمت: به باور ایشان تعزیر با تازیانه مورد پذیرش همگان است و روایات بسیاری بر آن دلالت دارند، اما عقوبت با حبس، گرفتن مال، جرح و... خلاف اصل و حرام است؛ چراکه اصل حرمت حبس دیگری، گرفتن مال یا جرح اوست و ازاین‌رو نیازمند دلیل و مجوز است که وجود ندارد.^{۵۸}
- ج. اصل اشتغال ذمه: تقریب استدلال به این اصل چنین است: در موارد وجوب تعزیر، امر دائر میان تعیین تعزیر به ضرب و تخییر میان ضرب و دیگر مواردی همچون حبس و گرفتن مال است. در این هنگام، حصول امثال با اتیان فعل معین یا یکی از افعال مخیر مردد است؛ برای زدودن شک تحقق با غیرضرب، مقتضای اصل اشتغال یقینی، برائت یقینی است که تنها با ضرب حاصل می‌شود.^{۵۹} البته ایشان تعلق مصلحت به کم‌تر از حد را چنانچه مرتکب غیرمصر باشد، در دایره گفتاری همانند توبیخ می‌پذیرند.^{۶۰}

۳.۳. واکاوی دیدگاه‌ها

تعزیر می‌تواند با گفتار نیز محقق شود و بهره‌گیری از ابزارهای گفتاری می‌تواند از مصادیق مفهوم

۵۴. منتظری، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ۲/۳۲۰.

۵۵. مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۳۹.

۵۶. طوسی، الخلاف، ۴۹۷/۵.

۵۷. صافی گلپایگانی، التعزیر، احکامه و حدوده، ۲۴.

۵۸. صافی گلپایگانی، التعزیر، احکامه و حدوده، ۲۵.

۵۹. صافی گلپایگانی، التعزیر، احکامه و حدوده، ۲۶.

۶۰. صافی گلپایگانی، التعزیر، احکامه و حدوده، ۲۷.

گسترده تعزیر باشد. گرچه خود ترکیب «تعزیر گفتاری» در گزاره‌های فقیهان امامیه نیامده باشد؛ اما تعبیری به کار برده شده است که از آن همین معنا اراده شده است. افزون بر این، بسیاری از ایشان اجمالاً بازدارندگی با ابزار گفتار و زبان را پذیرفته‌اند؛ تنها تفاوت ایشان در تعزیر محسوب کردن آن و شمار مصادیق ذکر شده است. نکته دیگر آنکه همواره این گونه نیست که تعزیر گفتاری شفاهی باشد؛ بلکه همان گونه که در سیره امیرالمؤمنان (ع) دیده می‌شود، گاه ایشان با فرستادن نامه و به گونه کتبی مرتکب را به فعل ارتكابی آگاه کرده است. افزون بر ادله‌ای که قائلان تعزیر بودن گفتار به آن‌ها دست یافته‌اند، برای اثبات گونه تعزیر گفتاری در فقه به ادله دیگری نیز می‌توان استناد کرد که موارد زیر آن جمله‌اند.

۱. آیه ایذا: بسیاری از مفسران، مراد از ایذا را در آیه «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا» آزاردن مجرم با ابزارهای گفتاری همانند توییح بیان کرده‌اند.^{۶۱} پذیرش این دیدگاه حاکی از پیشینه تعزیر گفتاری در میان قوانین جزایی اسلامی است. از سویی واژه ایذا در آیه اطلاق دارد و اعم از آزار گفتاری و بدنی است. بنابراین، آزار گفتاری یکی از مصادیق ایذا، قدرمقیّن و اخفّ مراتب آن است. برخی معتقدند این آیه نسخ شده است^{۶۲} و برخی دیگر نسخ آن را نپذیرفته‌اند.^{۶۳} حتی در فرض پذیرش نسخ، می‌توان صلاحیت مجازات واقع شدن آزار زبانی را برداشت کرد؛ این گونه که ایذا پیش‌تر صلاحیت مجازات بودن را داشته است. اکنون تردید وجود دارد که می‌تواند در جایگاه مجازات واقع شود؟ اصل بر این است که اقتضای مجازات واقع شدن موجود است و مانع برای زدودن این مقتضی مفقود است. نسخ نیز بر فرض پذیرش آن، تنها مربوط به مورد خاص آیه هست.

۲. روایات: حتی اگر روایات ذکر شده برای اثبات تعزیر گفتاری یا نامه‌های نهج البلاغه به لحاظ سندی ضعیف یا مرسل باشند، روی هم رفته از جهت صراحت در دلالت می‌توانند جواز بهره‌گیری از ابزارهای زبانی همچون آگاه‌سازی، پند، اندرز، سرزنش، نکوهش، هشدار و... را در جایگاه تعزیر اثبات کنند.

۳. هماهنگی با مذاق شارع: ظاهراً معنای تعزیر حقیقت شرعی یا متشرعی در تأدیب با غرض بازداشتن از گناه است. متبادر به ذهن از واژه تعزیر در فضای حقوق جزای اسلامی نیز همین است و تعزیر گفتاری می‌تواند در پاره‌ای موارد این غرض را تأمین کند و سبب بازداشتن از گناه شود. به نظر می‌رسد آنان که تعزیر را به ضرب معنا کرده‌اند، دچار خلط میان مصداق و مفهوم شده‌اند. همچنین به کارگیری تعزیر

۶۱. قطب راوندی، فقه القرآن، ۳۷۰/۲؛ طبرسی، تفسیر جامع الجوامع، ۲۴۳/۱؛ طوسی، المبسوط، ۲/۸؛ فاضل جواد، مسالک الأفهام، ۱۹۰/۴؛ مقدس

اردبیلی، زبدة البیان، ۶۵۹.

۶۲. عیاشی، التفسیر، ۲۲۸/۱.

۶۳. جرجانی، تفسیر شاهی، ۶۵۵/۲؛ خویی، البیان، ۳۰۹؛ مقدس اردبیلی، زبدة البیان، ۶۵۹.

گفتاری با اصل فردی کردن مجازات‌ها هماهنگی دارد و قاعده «الایسر فالایسر» در آن مراعات شده است.

۴. **قیاس اولویت:** آن‌گاه که بسیاری از فقیهان برای گزینش گونه تعزیر، موارد سرکوبگری همچون حبس، ضرب، اخذ مال، تبعید، تفریب و... را به‌عنوان مصادیق تعزیر پذیرفته‌اند، چرا نباید تعزیر گفتاری در قالب آگاه‌سازی، پندوانداز، سرزنش و نکوهش، هشدار و... پذیرفته شود؟ نظر به اینکه اصل بر حرمت از میان بردن آزادی انسان با حبس، گرفتن اموال وی، زدن، تراشیدن مو و دورسازی وی از محل سکونتش است، هرگاه چنین مواردی در تحدید حقوق انسان جایز باشد و فردی با گفتار از گناه بازداشته شود، به‌طریق اولی می‌توان از مصادیق تعزیر گفتاری بهره جست. از دیگر سوا این مصادیق قدرمتیقن از تعزیر هستند و هنگام تردید در جواز مجازات به‌ویژه برای محرماتی که کیفر معینی ندارند، به قدرمتیقن بسنده می‌شود.

۵. **نبود اصل عملی:** برخی درصدداند برای اثبات انحصاریت تعزیر به تازیانه، تأسیس اصل کنند؛^{۶۴} حال آنکه باوجود دلایلی که بر اعتبار تعزیر گفتاری بیان و سپس تقویت شد، از پایه نوبت رجوع به اصل عملی نمی‌رسد و تأسیس اصل امری بیهوده است. بنابراین از جهت دلالت اصول عملیه در جایی که دلیل دیگری در کار نیست، هرگونه استناد به اصولی همچون اشتغال و حظر در مقام کیفردهی فرو می‌ریزد.

۶. **تأمین اغراض شارع در تعزیر گفتاری:** آنچه زاجر و رادع از میل به گناه باشد ولو در قالب زبان، برای حصول مقصود پاک‌سازی فرد و جامعه مؤثر است.^{۶۵} البته از آنجایی که فساد دفعتهً ایجاد نشده تا دفعتهً نیز از بین برود، در تعزیر گفتاری تدرّج در مجازات رعایت می‌شود تا اندک‌اندک ماده فساد برچیده شود.^{۶۶}

تعزیر گفتاری برخاسته از دو اصل پایه‌ای در حقوق جزای اسلامی است: یکی تنوع واکنش‌های تعزیری و دیگری فردی بودن واکنش تعزیری نسبت به افراد گوناگون. مصلحت‌سنجی حاکم هنگام گزینش مجازات تعزیری مستند به قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، با در نظر داشتن اصل فردی کردن مجازات صورت می‌پذیرد^{۶۷} و نامعین بودن نظام تعزیرات معلول این اصل است. تعزیر گفتاری کلی مشکک به شمار می‌آید و دارای مراتبی است که این مراتب همان مصلحتی است که حاکم باید آن‌ها را پیش از صدور حکم بسنجد.^{۶۸}

به‌کارگیری واکنش‌های سرکوبگر به گونه گسترده، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند مقصود شارع از جعل احکام

۶۴. صافی گلپایگانی، التعزیر، احکامه و حدوده، ۲۶.

۶۵. قطب، فی ظلال القرآن، ۶۰/۱؛ سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ۳۶۹/۷.

۶۶. سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ۳۶۹/۷.

۶۷. خوئی، تکملة المنهاج، ۵۵.

۶۸. موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۳۲۳/۱؛ منتظری، رساله استفتانات، ۵۳۶/۲.

جزایی باشد و در سیاست جنایی اسلام دست یافتن به واکنش های سخت، آخرین راهکار واکنشی است.^{۶۹} شارع با پیش بینی تدابیر بازدارنده قصد دارد تا جایی که می شود نوبت به تدابیر واکنشی نرسد.^{۷۰} حال اگر به هر دلیلی نوبت به کارگیری قدرت برسد، باید با مراعات «الایسر فالایسر» و اصل فردی کردن مجازات، مجازات مناسب پیش بینی و اعمال شود. در این راستا، تعزیر گفتاری می تواند از نخستین واکنش ها در برابر بزه باشد که مراتب کیفردهی و گوناگونی افراد بزهکار در آن مد نظر قرار گرفته است.

براین اساس، حاکم می تواند در همه جرایم به فراخور اشخاص و احوال و با در نظر داشتن دو عنصر زمان و مکان، نسبت به تعزیر گفتاری مرتکب اقدام کند. این گونه که در برخی افراد تنها اعمال تعزیر گفتاری کافی است؛ یعنی تعزیر گفتاری در جایگاه مجازات اصلی باشد و در برخی دیگر که مجازات اصلی برای آن پیش بینی شده است؛ خواه از قبیل حدود و قصاص باشد یا تعزیرات منصوص شرعی، افزون بر مجازات اصلی، تعزیر گفتاری نیز در مقام مجازات تکمیلی یا تبعی صورت پذیرد. این گونه جمع میان تعزیر گفتاری و دیگر مجازات ها مانعی ندارد و چه بسا درباره برخی اشخاص از میزان تأثیر بیشتری برخوردار باشد؛ از آن جهت که مقتضای اطلاق نصوص مطلق پیرامون تعزیر است و مصلحت حاکم نقشی کلیدی در گزینش گونه تعزیر دارد.^{۷۱}

برخی تعزیر را تابع مفسده دانسته اند^{۷۲} و مفسده اعم از حرام و غیر حرام است. حال اگر کسی مرتکب غیر حرام شود، به کارگیری واکنش های سخت بدنی چندان با رویکرد تربیتی شارع هماهنگ نیست. شاید از این روست که قانونگذار مواردی همچون ارشاد، تذکر، توبیخ، تهدید، نصیحت و... را پذیرفته است. بنابراین در برخورد با برخی مفاسد خرد یا در نخستین مراحل تعزیر می توان از ابزار گفتار بهره جست.^{۷۳} با پذیرش گفتار به عنوان گونه ای از تعزیرات، با هر متخلفی برخورد متناسب صورت می پذیرد و قاعده «التعزیر لکل حرام» به عموم خود باقی می ماند.^{۷۴} مرتکبان مفاسد نیز با واکنش های سرکوبگر و سخت در مرحله نخست مواجه نمی شوند، همچنان که در سیره معصومان (ع) نیز بهره گیری از ابزار گفتار در برخورد با برخی مفاسد دیده شده است.^{۷۵}

حاصل آنکه، هر چند به گونه پراکنده مصادیق تعزیر گفتاری در گزاره های فقهی امامیه دیده شده و به

۶۹. صادقی، جرایم علیه اشخاص، ۱۷.

۷۰. جاویدی و دیگران، «روش شناسی مواجهه امام علی (ع) با محرمات فاقد کیفر: نقدی بر اطلاق قاعده «التعزیر لکل حرام»»، ۶۸.

۷۱. مؤمن، مبانی تحریر الوسيلة: کتاب الحدود، ۱۱۲.

۷۲. شهید اول، القواعد و القوائد، ۱۴۳/۲.

۷۳. میرخلیلی، «مراتب تعزیر»، ۷۰۱.

۷۴. مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۸۴ و ۸۵.

۷۵. جاویدی و دیگران، «روش شناسی مواجهه امام علی (ع) با محرمات فاقد کیفر: نقدی بر اطلاق قاعده «التعزیر لکل حرام»»، ۸۳ و ۸۴.

مصادیقی همانند توبیخ تصریح شده است؛ اما عملاً این گونه واکنش تعزیری جایگاه ویژه‌ای در کتب فقهی امامیه ندارد. حال آنکه می‌تواند اغراض شارع در تعزیر را تأمین کند و مستنداتی در کتاب و سنت برای آن وجود دارد که بیان می‌شود.

۴. واکاوی مصادیق تعزیر گفتاری در آیات و روایات

مصادیق اعلام، وعظ، توبیخ و تهدید به‌عنوان چهار واکنشی که می‌تواند از اقسام تعزیر گفتاری شمرده شود در آیات و روایات قابل دنبال است. این چهار نوع واکنش از نظر خفّت و شدت با یکدیگر متفاوت هستند؛ این گونه که اعلام اخفّ مراتب و تهدید اشدّ مراتب آن است.

۴.۱. اعلام

سه آیه زیر می‌تواند بر مفهوم اعلام دلالت داشته باشد. در این سه آیه واژه «الذِّكْرَى» دیده می‌شود که به‌معنای تذکر دانسته شده است.^{۷۶} این واژه، همسان یادآوری در نظر گرفته شده است.^{۷۷} راغب اصفهانی آن را به کثرت ذکر معنا کرده که از دید وی مرتبه بالاتر از ذکر است.^{۷۸}

ا. «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»^{۷۹} و پیوسته تذکر ده، زیرا تذکر مؤمنان را سود می‌بخشد.

ب. «أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى»^{۸۰} یا متذکر گردد و این تذکر به حال او مفید باشد!

ج. «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى»^{۸۱} پس، تذکر ده اگر تذکر مفید باشد!

یادآوری عاقبت گناه حتی اگر تنها گاهی سودمند افتد، می‌تواند بر [پاک‌سازی روح] انسان‌های باایمان خطاکار اثرگذار باشد.^{۸۲} بنابراین، دست‌کم برای برخی از مجرمان قابلیت اعمال دارد.

درباره اعلام، مرسله‌ای از امیرالمؤمنان (ع) نقل شده است: «رُبَّ ذَنْبٍ مُّقْدَرُ الْعُقُوبَةِ عَلَيْهِ إِعْلَامُ الْمُذْنِبِ بِهِ» چه‌بسا گناهی که اندازه سزایش تنها آگاهی گناهکار به گناهش است.^{۸۳} بنابراین، برای برخی گناهان، صرف آگاه‌کردن گناهکار نسبت به گناهش، حکم کیفر را خواهد داشت.

۴.۲. وعظ

آیات بسیاری در قرآن به موضوع وعظ پرداخته است. برخی برای اثبات گونه وعظ در دایره تعزیرات به

۷۶. مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۴۴۲/۶.

۷۷. قرشی بنایی، قاموس قرآن، ۲۰/۳.

۷۸. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۳۲۸.

۷۹. ذاریات: ۵۵.

۸۰. عبس: ۴.

۸۱. اعلی: ۹.

۸۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۸۵/۱۸.

۸۳. آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ۱۸۸.

آیه زیر استناد کرده‌اند.^{۸۴} «وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ» آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید!^{۸۵} البته موضوع آیه، ناشزات است که وظیفه شوهران ابتدا وعظ آنان است^{۸۶} اما خصوص مورد، نافی این نیست که در غیر ایشان قابلیت اِعمال دارد؛ بلکه نظر به عموم دیگر آیات و روایات که نکویی و اثرگذاری وعظ را جزماً پذیرفته‌اند، قابلیت اِعمال برای افرادی را دارد که با وعظ از گناه بازداشته می‌شوند.

آیه دیگری از قرآن می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما.^{۸۷} محقق اردبیلی موعظه حسنه را این‌گونه تأویل کرده است: «گرداندن از زشتی به گونه‌ای که به رهانمودن آن تشویق شود و از انجام‌دادن آن ترسیده شود. موعظه نرم‌نمودن قلب است، به گونه‌ای که موجب فروتنی می‌گردد.»^{۸۸} برخی بیان داشته‌اند: «آیه به هدایت‌گران و هشداردهندگان از علما، کارگزاران و زمامداران فرمان داده است... پس از آن [دعوت با حکمت]، راه موعظه و نصیحت را برای توضیح خواسته‌ها و فهماندن آن‌ها به مخاطب در پیش بگیرند؛ به گونه‌ای که مؤمن پیر و حق حس نماید که آن مطلب مباحثه یا غیرمباحثه لازم است رعایت شود. پس از خیر و سعادت پیروی می‌کند و به آن می‌رسد. این شیوه برای کسانی است که برهان را درک نمی‌کنند و بیشترین نفرات را در بر می‌گیرند.»^{۸۹} تعزیر گفتاری نیز می‌تواند گونه‌ای دعوت به‌سوی پروردگار باشد که خداوند به‌کارگیری شیوه موعظه نیکوی آن را به حاکمان جامعه اسلامی فرمان داده است. ازاین‌رو، عموم آیه می‌تواند تعزیر گفتاری از گونه وعظ را نیز شامل بشود.

در روایتی موعظه امری زندگی‌بخش دانسته شده است^{۹۰} که تأثیر بسزایی در بازسازی گناهکاران دارد. همچنین در روایاتی افزون‌بر واعظ بیرونی به واعظ درونی نیز اشاره شده است. «وَمَنْ كَانَ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَاعِظٌ...»^{۹۱} بیشتر روایات دال بر موعظه عام و برای همه مجرمان استفاده‌شدنی هستند. غرض از وعظ، پیشگیری است که با واعظ درونی محقق می‌شود تا شخص اصلاً مرتکب جرم نشود؛ هم بازدارندگی است که با واعظ بیرونی محقق می‌شود تا جرم دیگر تکرار نشود. بنابراین حاکم می‌تواند داخل در عموم روایات

۸۴. عامر، التعزیر فی الشریعة الاسلامیة، ۴۳۹.

۸۵. نساء: ۳۴.

۸۶. فاضل جواد، مسالک الأفهام، ۲۵۹/۳؛ مقدس اردبیلی، زیدة البیان، ۵۳۶؛ یزدی، فقه القرآن، ۴۲/۳.

۸۷. نحل: ۱۲۵.

۸۸. مقدس اردبیلی، زیدة البیان، ۵۳۶.

۸۹. یزدی، فقه القرآن، ۳۱۵/۴.

۹۰. ابن شعبه، تحف العقول عن اخبار آل الرسول، ۶۹.

۹۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۶۷/۷۵.

دالّ بر وعظ بیرونی باشد تا نقش بازدارنده جرم را ایفا کند.

در سیره امیرالمؤمنان(ع) مصادیق متعددی از ارشاد، موعظه و نصیحت در برخورد با خطاهای کوچک فرمانداران و کارگزاران حکومتی دیده می‌شود:^{۹۲}

أ. وعظ شریح‌بن حارث؛ قاضی کوفه که خانه‌ای به بهای هشتاد دینار خریداری کرده بود.^{۹۳}

ب. وعظ عثمان‌بن حنیف انصاری، فرماندار بصره که بر سفره رنگین یکی از سرمایه‌داران و بزرگان بصره وارد شده بود.^{۹۴}

۳.۴. توبیخ

واژه توبیخ در قرآن نیامده است اما ایضای موجود در این آیه به توبیخ تفسیر شده است: «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِهِمَا مِنْكُم فَأُذُوهُمَا؛ و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسر ندارند و) مرتکب آن کار (زشت) می‌شوند، آن‌ها را آزار دهید.»^{۹۵}

برخی از مفسران آیه را منسوخ دانسته و گروهی دیگر نسخ آن را نپذیرفته‌اند. باید گفت ظاهراً هیچ‌گونه دلیل قطعی بر نسخ موجود نیست و اصل عدم نسخ هنگام تردید راهگشاست. از دیدگاه محقق خوبی، «هیچ موجب قابل اعتمادی بر نسخ این آیه وجود ندارد و آنچه بدان استناد شده است، تنها تقلید از پیشینیان است. به دو خبر دالّ بر نسخ نیز نمی‌توان اعتماد نمود؛ زیرا در زمره اخبار آحاد قرار می‌گیرند.»^{۹۶} ایذا بیشتر ماهیت تربیتی دارد که برای آگاهی مجرم و اصلاح وی صورت می‌پذیرد.^{۹۷} ازاین‌رو، شاید ایذا از مصادیق تدابیر کیفرزدا و واکنش‌های غیرسرکوبگر باشد که در حقوق جزای اسلامی پیش‌بینی شده است.^{۹۸}

راغب اصفهانی ایذا را «مطلق ضرری که به جاندار برسد» معنا کرده است.^{۹۹} برخی آن را «چیز ناخوش» دانسته‌اند.^{۱۰۰} همسان فارسی آن «رنجاندن» است.^{۱۰۱} شاید ایذا ایراد هرگونه زیان به دیگری باشد و زیان‌دیدن عادتاً ناخوشایند است. به‌باور بسیاری، مراد از ایذا، آزار زبانی و سزادهی گفتاری است و

۹۲. جاویدی و دیگران، «روش‌شناسی مواجهه امام علی(ع) با محرمات فاقد کیفر؛ نقدی بر اطلاق قاعدة «التعزیر لکل حرام»»، ۸۴.

۹۳. شریف رضی، نهج البلاغة، ۳۱۰.

۹۴. شریف رضی، نهج البلاغة، ۳۵۸.

۹۵. نساء: ۱۶.

۹۶. خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ۳۱۱.

۹۷. طالقانی، پرتوی از قرآن، ۱۱۱/۶.

۹۸. جاویدی و دیگران، «روش‌شناسی مواجهه امام علی(ع) با محرمات فاقد کیفر؛ نقدی بر اطلاق قاعدة «التعزیر لکل حرام»»، ۸۳.

۹۹. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۷۱.

۱۰۰. ابن‌فارس، معجم مقانیس اللغة، ۷۸/۱؛ قرشی بنایی، قاموس قرآن، ۵۸/۱.

۱۰۱. میبیدی، کشف الاسرار و عدة الایار، ۴۴۷/۲.

بسیاری آن را به معنای «تعبیر» و «تویخ» همسان سرزنش و نکوهش در فارسی دانسته‌اند.^{۱۰۲} در نهج البلاغه موارد بسیاری از سرزنش و نکوهش رفتارهای خلاف مروت فرماندهان، فرمانداران و صاحبان دیگر مناصب، توسط امیرالمؤمنان (ع) نقل شده است^{۱۰۳} که در اینجا به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

ا. تویخ مصقلة بن هبيرة شیبانی؛ فرماندار اردشیرخره فارس که خویشانش را در تقسیم بیت‌المال بر دیگران برتری داده بود.^{۱۰۴}

ب. تویخ کمیل بن زیاد؛ فرماندار هیت که ناتوانی او جایی آشکار شد که از برابر سپاهیان معاویه گریخت و شهر را بی‌دفاع رها کرد.^{۱۰۵}

۴.۴. تهدید

شاید بتوان از آیه پیش‌رو، جواز اعمال تعزیر گفتاری از گونه تهدید آن را برداشت کرد: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُؤْمِنُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا»^{۱۰۶} اگر منافقان و بیماردلان و آن‌ها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند، دست از کار خود بردارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند!

شان نزول این آیه درباره آن دسته از منافقان، دشمنان اسلام و بیماردلانی است که از ایشان با عنوان مرجفون یاد شده است. گفته شده است آنان با پراکندن شایعات و اخبار دروغین در پی تضعیف دل‌ها و روحیات مسلمانان بودند.^{۱۰۷} بخش «لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ» دلالت بر تهدیدشدن ایشان دارد که اگر دست از گناهان چینی بر ندارند، منتظر عواقب قتال و بیرون‌رفتن و دورشدن از مدینه باشند.

ابن‌سنان روایتی را از امام صادق (ع) نقل کرده که در آن پیامبر برای ایجاد بازدارندگی از مفسده‌ای به صرف تهدید بسنده کرده است: «إِنَّ أَنَسًا كَانُوا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ أَبْطُوا عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِيُوشِكُ قَوْمٌ يَدْعُونَ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ أَنْ نَأْمُرَ بِحَطِّ قِيُوضَعٍ عَلَى أَبْوَابِهِمْ فَتَوَقَّدَ عَلَيْهِمْ نَارٌ فَتُحْرَقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتُهُمْ؛ گروه مردمانی در زمان پیامبر (ص) بودند که از برپایی نماز در مسجد خودداری

۱۰۲. حمیری، شمس‌العلوم، ۲۲۳/۱؛ زمخشری، الکشاف، ۴۸۸/۱؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۲۴۳/۱؛ طوسی، المبسوط، ۲/۸؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۵۳۲/۹.

۱۰۳. حسینی، فخرمعانی، «مروت و شرطیت آن در تحقق عدالت از دیدگاه امامیه و شافعیه»، ۱۳۴.

۱۰۴. شریف رضی، نهج البلاغه، ۳۵۶.

۱۰۵. شریف رضی، نهج البلاغه، ۳۸۹.

۱۰۶. احزاب: ۶۰.

۱۰۷. طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۳۳۳/۳؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۲۰۵/۴.

جاویدی، فخرمعانی: امکان سنجی «تعزیر گفتاری» به مثابه یکی از اقسام تعزیر در فقه امامیه و حقوق ایران/ ۲۹

می کردند. پس پیامبر خدا(ص) فرمودند: نزدیک است گروهی برای نماز در مسجد فراخوانده شوند که فرمان دهم بر در خانه هایشان هیزم نهاده شود. سپس آتشی روی آن هیزم ها افکنده شود و خانه هایشان بر سرشان سوزانده شود.^{۱۰۸}

مجلسی اول و دوم سند این روایت را صحیح می دانند.^{۱۰۹} هرچند بسیاری از فقیهان برای اثبات برتری نماز جماعت به آن استناد کرده اند^{۱۱۰} اما جواز تهدید افراد یادشده می تواند از آن قابل استفاده باشد. همچنین اگر این واکنش در برخی از مجرمان ایجاد بازدارندگی کند می تواند مفید باشد. در نهج البلاغه نقل شده است که امیرالمؤمنان(ع) در مواجهه با خیانت زیادبن ابیه، والی فارس در بیت المال، به صرف تهدید وی بسنده کرده است.^{۱۱۱}

نتیجه گیری

غرض شارع از پیش بینی تعزیر تنها این نیست که مجرم تازیانه بخورد یا زندان یا جریمه نقدی شود، بلکه همان گونه که در سیره حضرت امیرالمؤمنان(ع) نیز دیده می شود، واکنش می تواند از گونه گفتاری و دارای مراتب خفیف یا شدید از قبیل اعلام، وعظ، توبیخ یا تهدید باشد. از دیگر سو، ادله ای که اصل مشروعیت تعزیر را ثابت می کند، اطلاق دارند و هیچ گونه دلالتی بر انحصار ضرب ندارند. تعزیر گفتاری به عنوان یکی از واکنش های درخور جزایی در حقوق اسلامی و تدابیر واکنشی کیفرزدا ی غیرسرکوبگر است که می تواند برای محرمات فاقد کیفر معین و هماهنگ با قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» و اصل «فردی کردن مجازات ها» اعمال شود.

پذیرش تعزیر گفتاری به مثابه یکی از اقسام تعزیر، با مقاصدی از شرع همچون «حفظ کرامت انسان» و «بازپروری مجرم» همسوست، هدف بازدارندگی را نیز تأمین می کند. ضمن اینکه این قسم تعزیر، قدرمتیقن از کیفر و مداخله در تمامیت جسمانی افراد است. تعزیر گفتاری موجب می شود تا بزهکار در نخستین مرتبه مجازات با سرکوب خشن روبه رو نشود و قاعده «الایسر فالایسر» مراعات شود. همچنین می تواند بسیاری از هزینه های رسیدگی و نگهداری مجرمان، متخلفان و عوامل اجرایی قضایی را کاهش دهد. مراجعه به آیات و روایات نیز امکان لحاظ مصادیق آن به عنوان شیوه های تعزیر گفتاری را فراهم می کند.

در شیوه دادرسی معصومان(ع) واکنش گفتاری مراتبی دارد. هر مرتبه باتوجه به مقتضیات احوال،

۱۰۸. طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۵/۳.

۱۰۹. مجلسی، روضة المتقین، ۴۸۴/۲؛ مجلسی، ملاذ الأخیار، ۶۹۲/۴.

۱۱۰. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۲۵۵/۸؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۶۲/۱۱؛ کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ۳۰۹/۳.

۱۱۱. شریف رضی، نهج البلاغه، ۳۲۲.

اشخاص، از مننه و امکنه گوناگون در نظر گرفته می‌شود. آگاه‌شدن گناهکار نسبت به گناه، پند و اندرز وی، سرزنش و نکوهش یا ترساندن و بیم‌دادن از جمله مصادیقی است که نظر به خاستگاه قرآنی و روایی، در فقه امامیه و حقوق ایران پذیرفته شده است. علی‌رغم اینکه در قوانین گوناگونی به صورت پراکنده به برخی مصادیق تعزیر گفتاری تصریح شده است اما جایگاه آن در قوانین کیفری و رویه قضایی چندان روشن نیست. بنابراین شایسته است قانونگذار با بازنگری در مواد ۱۸ و ۱۹ قانون مجازات اسلامی و توجه به تعزیر گفتاری و مصادیق آن به عنوان مرتبه‌ای از تعزیر، آن را نظام‌مند و منقح سازد تا پس از آن شایسته کاربرد گسترده‌تر در آرای قضایی شود.

منابع

- قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی. چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن شعبه، حسن بن علی. تحف العقول عن اخبار آل الرسول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد. المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفکر. چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع). چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- پهلوان، طیب. «بررسی نهاد وعظ، توبیخ، تهدید در تعزیرات از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری ایران»، ششمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی، حقوق و فرهنگ عامه. تهران. ۱۴۰۱،
- <https://civilica.com/doc/1522805>
- ترحینی عاملی، سید محمد حسن. الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية. قم: دار الفقه. چاپ چهارم، ۱۴۲۷ق.
- جاویدی، مجتبی، رحیم کاظمی، زهرا آتشی. «روش‌شناسی مواجهه امام علی (ع) با محرمات فاقد کیفر معین؛ نقدی بر اطلاق قاعده «التعزیر لکل حرام»»، دو فصلنامه پژوهشی پژوهشنامه علوی. ش ۱، س ۱۳، بهار و

جاویدی، فخرمعانی: امکان‌سنجی «تعزیر گفتاری» به‌مثابه یکی از اقسام تعزیر در فقه امامیه و حقوق ایران/ ۳۱

تابستان ۱۴۰۱، ص ۹۱ تا ۹۱.

<https://doi.org/10.30465/alavi.2022.7949>

جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم. تفسیر شاهی. تهران: نوید. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
جزیری، عبدالرحمن و دیگران. الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت عليهم السلام. بیروت: دار الثقلین.
چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش. چاپ اول، ۱۳۶۳.
جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دار العلم. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
حسینی، سیدمحمد، فرامرز فخرمعانی. «مروت و شرطیت آن در تحقق عدالت از دیدگاه امامیه و شافعیه»، دو فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ و حدت). س ۱۷، ش ۵۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۳۰ تا ۱۴۱.

[20.1001.1.22520678.1400.17.56.9.5](https://doi.org/10.1001.1.22520678.1400.17.56.9.5)

حسینی، سیدمحمد، فرامرز فخرمعانی. حبس خانگی. اصفهان: دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی. چاپ اول، ۱۴۰۲.
حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام. بیروت: دار الفکر المعاصر. چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

خمینی، روح‌الله. توضیح المسائل. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ هشتم، ۱۴۲۴ق.
خوانساری، سیداحمد. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: اسماعیلیان. ۱۴۰۵ق.
خویی، سیدابوالقاسم. تکملة المنهاج. قم: مدینه العلم. چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
خویی، سیدابوالقاسم. البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۷۷.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار العلم - الدار الشامیه. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل. بیروت: دار
الکتاب العربی. چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.

سبزواری، سیدعبدالاعلی. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: دفتر معظم له. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
شریف‌رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. قم: مؤسسه نهج البلاغه. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
شهید اول، محمد بن مکی. القواعد و الفوائد. قم: کتاب فروشی مفید. بی تا.
شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه معارف اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتاب. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
صاحب‌جواهر، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

- صادقی، محمدهادی. جرایم علیه اشخاص؛ صدمات جسمانی. تهران: میزان. چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۴.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. التعزیر، احکامه و حدوده. بی جا: بی نا. بی تا.
- طالقانی، سید محمود. پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی. ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: الأعلمی. چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. تفسیر جوامع الجامع. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، نجم الدین. موارد السجّن فی النصوص و الفتاوی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضویة. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عامر، عبدالعزیز. التعزیر فی الشریعة الإسلامية. قاهره: دار الفكر العربی. چاپ اول، ۱۳۸۹ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه. قم: مؤسسه امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود. التفسیر. تهران: مكتبة العلمیة الإسلامية. چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- فاضل جواد، جواد بن سعید. مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام. بی جا: بی نا. بی تا.
- فاضل موحّدی لنگرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة: الحدود. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الكبير. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: هجرت. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. تفسیر الصافی. تهران: مكتبة الصدر. چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قرشی بنابی، سید علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله. فقه القرآن. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- قطب، سید. فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق. چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ق.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. كشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

جاویدی، فخرمعانی: امکان‌سنجی «تعزیر گفتاری» به‌مثابه یکی از اقسام تعزیر در فقه امامیه و حقوق ایران/ ۳۳

- گلپایگانی، سیدمحمد رضا. الدر المنصود فی احکام الحدود. قم: دار القرآن الکریم. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: کوشانپور. چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- محقق داماد، سیدمصطفی. قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ق.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. دائرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: انتشارات مرکز. ۱۳۹۸.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. زبدة البیان فی أحكام القرآن. تهران: المكتبة المرتضوية. چاپ اول، بی تا.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. استفتانات جدید. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع). چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. تعزیر و گستره آن. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع). چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- منتظری، حسینعلی. دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية. قم: تفکر. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- منتظری، حسینعلی. رسالة استفتانات. قم: دفتر معظم له. چاپ اول، بی تا.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. فقه الحدود و التعزیرات. قم: جامعة المفید. چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
- مؤمن، محمد. مبانی تحریر الوسيلة: کتاب الحدود. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

میرخلیلی، سید محمود. «مراتب تعزیر»، پژوهش‌های فقهی. ش ۴، س ۱۰، زمستان ۱۳۹۳ ص ۶۷۷ تا ۷۰۶.

[10.22059/jorr.2014.53577](https://doi.org/10.22059/jorr.2014.53577)

میبدی، احمد بن محمد. کشف الاسرار و عدة الأبرار. تهران: امیرکبیر. چاپ پنجم، ۱۳۷۱.

یزدی، محمد. فقه القرآن. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Majīd. Translated by Nāṣir Makārim Shīrāzī. Qum: Daftar Muṭālī‘āt Tārīkh va Ma‘ārif Islāmī.

Chāp-i Duvvum. 1995/1373.

Abū al-Ṣalāḥ Ḥalabī. Taqī ibn Najm. *al-Kāfi fī al-Fiqh*. Isfahān: Kitābkhanah-yi ‘Umūmī Imām Amīr al-Mu‘minīn(AS). Chāp-i Awwal, 1983/1403.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tahrīr al-Aḥkām al-Shar‘īyah ‘alā Mazhab al-Imāmiya*. Qum: Mu‘assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 1999/1420.

- Āmidī, ‘Abd al-Wāḥid ibn Muḥammad. *Taṣnīf Ghurar al-Ḥikam va Durar al-Kalim*. Qum: Mu’assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Awwal, 1988/1366.
- ‘Āmir, ‘Abd ‘Azīz. *al-Ta’zīr fī al-Sharī‘a al-Islāmīyya*. Cairo: Dār al-Fikr al-‘Arabī. Chāp-i Awwal. 1970/1389.
- ‘Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas‘ūd. *Al-Tafsīr*. Tehran: al-Maktaba al-‘Ilmiyya al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1961/1380.
- Bahbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *Maṣābiḥ al-Zalām fī Sharḥ Mafātiḥ Sharā‘i*. Qum: Mu’assisa al-‘Allāmah al-Mujaddid al-Wahid Bahbahānī. Chāp-i Awwal, 2003/1424.
- Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *Ḥadā’iq al-Nādira fī Ahkām al-‘Itra Ṭāhira*. Qum: Mu’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1985/1405.
- Dihkhudā, ‘Alī Akbar. *Lughat Nāmih*, Tehran: University of Tehran, 1999/1377.
- Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām ‘an Qawā'id al-Aḥkām*. Qum: Mu’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1416.
- Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Tafsīr Kabīr*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī. Chāp-i Sivum, 2000/1420.
- Farāhidī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-‘Ayn*. Qum: Hijrat. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.
- Fāzil Jawād, Jawād ibn Sa‘īd. *Masālik al-Afhām ilā Āyāt al-Aḥkām*. s.l. s.n. s.d.
- Fāzil Muwaḥidī Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharī‘a fī Sharḥ Taḥrīr al-Wasīla: al-Ḥudūd*. Qum: Markaz-i Fiqh al-A‘imah al-Aṭḥār(AS). 2001/1422.
- Fiyḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaẓā. *Tafsīr al-Ṣāfi*. Tehran: al-Maktaba al-Ṣadr. Chāp-i Duwwum. 1995/1415.
- Gulpāyghānī, Sayyid Muḥammad Riḍā. *al-Durr al-Manḍūd fī Ahkām al-Ḥudūd*. Qum: Dār al-Qurān al-Karīm. Chāp-i Awwal, 1992/1412.
- Ḥimyarī, Nashwān ibn Sa‘īd. *Shans al-‘Ulūm wa Dawā’ Kalām al-‘Arab min al-Kulūm*. Beirut: Dār al-Fikr al-Mu’āṣir. Chāp-i Awwal, 1999/1420.
- Ḥusaynī, Sayyid Muḥammad, Farāmarz Fakhr Ma‘ānī. "Murūvat va Shartīyat ān dar Taḥaqquq ‘Idālat az Dīdgāh-i Imāmīyah va Shāfi‘īyah". *Dū Faṣṣnāmāh-yi Muṭālī‘āt Taqrībī Madhāhib Islāmī(Furūgh Vahdat)*. Yr. 17, no. 56, autumn and winter 2022/1400, 130-141.
- Ḥusaynī, Sayyid Muḥammad, Farāmarz Fakhr Ma‘ānī. *Ḥabs Khānigī*. Isfahān: Shahid Ashrafi Isfahani University. Chāp-i Awwal, 2023/1402.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duvvum. 1993/1413.

Ibn Fahd Ḥillī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Muḥadhdhab al-Bārī‘ fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi‘*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1987/1407.

Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Mu‘jam Maqāyīs al-Lughā*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Sivum, 1993/1414.

Ibn Shu‘bah, Ḥasan ibn ‘Alī. *Tuḥaf al-Uqūl ‘an Akhbār Al-Rasūl*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1984/1404.

Ja‘farī Langirūdī, Muḥammad Ja‘far. *Tirmīnūlūzhī Huqūq*. Tehran: Ganj-i Dānish. Chāp-i Awwal, 1984/1363.

Jāvidī, Mujtabā, Raḥīm Kāzimī, Zahrā Ātashī. " Ravishshināsī Imām ‘Alī (AS) Bā Muḥaramāt Faqīd Kiyfar Mu‘ayan; Naqdī bar Itlāq Qā‘idih-yi al-Ta‘zīr li-Kul-i Ḥarām". *Dū Faṣlnāmah-yi Pazhūhish Pazhūhishnāmih-yi ‘Alawī* No. 1, yr. 13, spring and summer 2023/1401, 61-91.

Jawharī, Ismā‘īl ibn Ḥammād. *al-Ṣiḥāḥ Tāj al-Lughā wa Ṣiḥāḥ ‘Arabīya*. Beirut: Dār al-‘Ilm, Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Jazīrī, ‘Abd al-Raḥmān et al. *Al-Fiqh ‘alā al-Madhāhib al-Arba‘a wa Mazhab-i Ahl-i Bayt(AS)*. Beirut: Dār al-Thaqalayn. Chāp-i Awwal, 1998/1419.

Jurjānī, Abū al-Faṭḥ ibn Makhdum. *Tafsīr Shāhī*. Tehran: Navīd. Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Kāshif al-Ghiṭā’, Ja‘far ibn Khizr. *Kashf al-Ghiṭā’ ‘an Mubhamāt Shari‘a al-Gharra’*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Khū‘ī, Sayyid Abū al-Qāsim. *al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. Qum: Mū’assisa Ihya’ Āṣār al-Imām al-Khū‘ī. Chāp-i Awwal, 2009/1430.

Khū‘ī, Sayyid Abū al-Qāsim. *Takmilat al-Minhāj*. Qum: Madīnah al-‘Ilm. Chāp-i Bist va Hashtum, 1990/1410.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tawḍīḥ al-Masā’il*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Hashtum, 2003/1424.

Khuwānsārī, Sayyid Aḥmad. *Jāmi‘ al-Madārik fī Sharḥ Mukhtaṣar al-Nāfi‘*. Qum: Ismā‘īliyyān, 1985/1405.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī.

Chāp-i Duvvūm, 1983/1403.

Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Malādh al-Akhyār fi Fahm Tahdhib al-Akhhār*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Marʿashī Najafī, Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Majlisi, Muḥammad Taqī ibn Maqṣūd ʿAlī. *Rawḍa al-Muttaqīn fi Sharḥ Man Lā Yahḍuruh al-Faqih*. Qum: Kūshānbūr, Chāp-i Duwwum, 1986/1406.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Istiftāʾat Jadīd*. Qum: Madrisah-yi Imām ʿAlī ibn Abī Ṭālib (AS). Chāp-i Awwal, 2006/1427.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Taʿzīr va Gustariḥ-yi ān*. Qum: Madrisah-yi Imām ʿAlī ibn Abī Ṭālib (AS). Chāp-i Awwal, 2004/1425.

Markaz Dāyrah al-Maʿārif Buzurg Islāmī. *Dāyrah al-Maʿārif Buzurg Islāmī*. Tehran: Intishārāt Markaz, 2020/1398.

Mir Khalīlī, Sayyid Maḥmūd. "Marātib Taʿzīr". *Pazhūhish-hā-yi Fiqhī*. No. 4, yr. 10, winter 2014/1393, 677-706.

Miybudī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Kashf al-Asrār wa ʿUdda al-Abrār*. Tehran: Amīr Kabīr, 1993/1371.

Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. *Qawāʿid Fiqh*. Tehran: Markaz-i Nashr-i ʿUlum Islāmī. Chāp-i Davāzdahum, 1986/1406.

Muʾmin, Muḥammad. *Mabānī Tahṛīr al-Wasīlah: Kitāb-i al-Hudūd*. Qum: Mūʾassisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āsar-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Muntazirī, Ḥusayn ʿAlī. *Risālah Istiftāʾāt*. Qum: Daftar Muʿzamalāh. Chāp-i Awwal, s.d.

Muntazirī. Ḥusayn ʿAlī. *Dirāsāt fi Walāya al-Faqih wa Fiqh al-Dawla al-Islāmīyya*. Qum: Tafakur. Chāp-i Duwwum. 1989/1409.

Muqaddas Ardabilī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majmaʿ al-Fāʾida wa al-Burhān fi Sharḥ Irshād al-Adhhān*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1983/1403.

Muqaddas Ardabilī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Zubda al-Bayān fi Ahkām al-Qurān*. Tehran: al-Maktaba al-Murtaẓawīya. Chāp-i Awwal, s.d.

Murtaḍā Zabīdī, Muḥammad ibn Muḥammad. *Tāj al-ʿArūs min Jawāhir al-Qāmūs*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Awwal, 1993/1414.

Mūsawī Ardabilī, Sayyid ʿAbd Karīm. *Fiqh al-Hudūd wa al-Taʿzīrāt*. Qum: li-Jāmiʿah al-Mufīd. Chāp-i Duwwum, 2006/1427.

جاویدی، فخرمعانی: امکان‌سنجی «تعزیر گفتاری» به‌مثابه یکی از اقسام تعزیر در فقه امامیه و حقوق ایران/۳۷

Pahlivān, Tayibih. " Barrisī Nahād Va'z, Tawbīkh, Tahdīd dar Ta'zīrāt az Manẓar Fiqh Imāmīyah va Huqūq-i Kayfarī Irān". *Shishumīn Kunfirāns Biyn al-Milallī Muṭālī'āt Ijtimā'ī Huqūq va Farhang 'Āmīh*. Tehran, 2023/1401.

Qurashī Bunābī, Sayyid 'Alī Akbar. *Qāmūs Qurān*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Shishum, 1992/1412.

Qutb Rāwandī, Sa'īd ibn Haba Allāh. *Fiqh al-Qurān*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar'ashī Najafī. Chāp-i Duwwum. 1985/1405.

Qutb, Sayyid. *fi Zālāl al-Qurān*. Beirut: Dār al-Shurūq. Chāp-i Si va Panjum, 2004/1425.

Rāghib Ishfahānī, Husayn ibn Muḥammad. *Mufradāt al-Alfāz al-Qurān*. Beirut: Dār al-'Ilm- Dār al-Shāmīya. Chāp-i Awwal, 1992/1412.

Sabzawārī, Sayyid 'Abd al-A'lā. *Mawāhib al-Raḥmān fi Tafsīr-i al-Qurān*. Qum: Daftar Mu'zamalāh. Chāp-i Duwwum, 1989/1409.

Šādīqī, Muḥammad Hādī. *Jarāyim 'Alayhi Ashkhāṣ; Šadamāt Jismānī*. Tehran: Mīzān, Chāp Bist va Yikum, 2016/1394.

Šafī Gulpāygānī, Luṭf Allāh. *al-Ta'zīr: Ahkāmuhu wa Hudūduhu*. s.l. s.n. s.d.

Šāhib ibn 'Abād, Ismā'īl ibn 'Abād. *Al-Muḥīṭ fi al-Lughah*. Beirut: 'Ālim al-Kitāb. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Šāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan. *Jawāhir al-Kalām fi Sharḥ Sharāy' al-Islām*. Beirut: Dār Ihya' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Qawā'id wa al-Fawā'id*. Qum: Kitābfurūshī Mufid, s.d.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i al-Islām*. Qum: Mū'assisa Ma'ārif Islāmī. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Sharīf al-Raḍī, Muḥammad ibn Husayn. *Nahj al-Balāghah*. Qum: Mū'assisa Nahj al-Balāghah, Chāp-i Awwal, 1993/1414.

Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Tafsīr Jawāmi' al-Jāmi'*. Qum: Markaz-i Mudīriyat-i Ḥawzah-yi 'Ilmiyah. Chāp-i Awwal, 1992/1412.

Ṭabasī, Najm al-Dīn. *Mawārid al-Sijn fi al-Nuṣūṣ wa al-Fatāwī*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, s.d.

Ṭabāṭabāyī Karbalāyī, 'Alī ibn Muḥammad 'Alī. *Riyāḍ Masā'il fi Taḥqīq al-Ahkām bi al-Dalā'il*. Qum: Āl al-

Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Ṭabāṭabāyī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fī Tafsīr al-Qurān*. Beirut: A‘lamī. Chāp-i Duwwum, 1970/1390.

Ṭāliqānī, Sayyid Maḥmūd. *Partūyī az Qurān*. Tehran: Shirkat Sahāmī Intishār, Chāp-i Chāhārum, 1984/1362.

Tarḥīnī ‘Āmilī, Sayyid Muḥammad Ḥasan. *al-Zubda al-Fiqhiya fī Sharḥ al-Rawḍa al-Bahiya*. Qum: Dār al-Fiqh, Chāp-i Chāhārum, 2006/1427.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1987/1407.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmiyah*. Tehran: al-Maktaba Murtaẓawī. Chāp-i Sivum, 1968/1387.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhib al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Yazdī, Muḥammad. *Fiqh al-Qurān*. Qum: Ismā‘iliyān. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Zamakhsharī, Maḥmūd ibn ‘Umar. *al-Kashāf ‘an Ḥaqā’iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa ‘Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta’wī*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī. Chāp-i Sivum, 1987/1407.